

توسعه فرهنگی در آموزه‌های اسلامی

حسن یعقوبی^۱

چکیده

جهانبینی و ارزش‌های هر مکتب تصویری از جامعه، حکومت و ایده آل‌ها و روابط میان آنان را تعیین کرده و زمینه و شرایط تحقق ایده آل‌های خویش را مشخص نموده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی می‌نماید. دین مبین اسلام، هدف نهایی خویش را استقرار حکومت و نظامی مبتنی بر رابطه امام و امت قرار داده است که از این طریق بتواند ارزش‌ها متعالی دینی را به تحقق برساند.

برای تحقق چنین ایده‌ای، نیازمند افرادی مؤمنی است که با مجهز شدن به علم و ایمان بتواند شرایط به وجود آوردن چنین ایده آلی را با فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمینه‌سازی نماید. یکی از ابعاد مهم توسعه در هر جامعه‌ای توسعه فرهنگی است که فرهنگ وجه تمایز زندگانی انسانی از غیرانسانی است. با توجه به تأثیر فرهنگ بر اقتصاد و سیاست و... ضرورت توسعه فرهنگی بیشتر آشکار گشته و یکی از شاخص‌های مهم

۱. کارشناسی ارشد مالیه و بانکداری اسلامی.

توسعه، توسعه فرهنگی است. در مدل توسعه فرهنگی اسلام، نظام مبتنی بر پیوند امام و امت است و علاوه بر توجه به نیازهای مادی، تعالی معنوی، ارتقای دانش و بینش انسان و دستیابی به ارزش‌های متعالی، غایت نهایی توسعه فرهنگی، دستیابی به سیر الی الله هست.

کلیدواژه: توسعه، فرهنگ، توسعه فرهنگی، شاخص‌ها و ویژگی‌ها.

مقدمه

هر مکتب بر اساس جهان‌بینی و ارزش‌های خود تصویری از جامعه، حکومت و انسان ایدئال و روابط آن‌ها ارائه و ایدئولوژی خود را برای تحقق شرایط و عینیت بخشیدن به ایده آل‌های مشخص و استراتژی اقدام جهت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تعریف می‌کند.

ایدئال و هدف نهایی اسلام در حکومت و استقرار نظام سیاسی، تحقق ترکیبی از امت و امام جهت ارتقای انسان و تبلور ارزش‌های متعالی است، که مغایر و متضاد با اهداف و آرمان‌های نظام‌های مادی مبتنی بر قدرت، ثروت، لذت و رقابت فردی و گروهی است. به وجود آمدن چنین حکومت و اجتماعی، نیازمند انسانی آگاه و مؤمن (نقش علم و ایمان) و شرایطی که برای رشد و تعالی انسان و جامعه، از طریق فعالیت‌های علمی، توسعه‌ی فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی که توازن، تعادل، پایداری و همه‌جانبه بودن از

ارکان و اصول ثابت آن است.

مهمترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیرانسانی فرهنگ است، که دارای عناصری همچون: هنجارها، باورها و ارزش‌ها است. یکی از ابعاد توسعه در کشورها توسعه فرهنگی است، و با توجه به تأثیرگذاری فرهنگ هر جامعه در اقتصاد و سیاست آن، نقش توسعه فرهنگی و اهمیت آن در هر جامعه به‌خوبی به دست می‌آید. امروز جایگاه و اهمیت توسعه به‌گونه‌ای است که یکی از شاخص‌های تفکیک و تشخیص کشورهای پیشرفته از عقب‌مانده به شمار می‌آید. یکی از ابعاد توسعه در کشورها توسعه فرهنگی است، و با توجه به تأثیرگذاری فرهنگ هر جامعه در اقتصاد و سیاست آن، نقش توسعه فرهنگی و اهمیت آن در هر جامعه به‌خوبی به دست می‌آید.

بنابراین، در نظام مبتنی بر پیوند امت و امام (با معنا و مفهوم دقیق آن‌ها) برخلاف تصور رایج نیازهای مادی فراموش نمی‌شود، تدبیر و تلاش برای تأمین امنیت فراگیر که مقدمه‌ای برای رشد و تعالی معنوی، ارتقای دانش و بینش، تحقق ارزش‌های متعالی، امکان دستیابی به سیر الی الله، اصل و ضرورت است.

۱. مفاهیم و کلیات

۱,۱. توسعه

توسعه (development) در لغت به معنای وسعت دادن و فراخ کردن است (فرهنگ معین) و مایکل تودارو چنین تعریف کرده است: توسعه جریانی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. (تودارو؛ ۱۳۷۷: ۲۳)

۱,۲ فرهنگ

مجموعه‌ی پیچیده‌ای که دربرگیرنده‌ی دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی که به وسیله‌ی انسان، به عنوان عضو جامعه، کسب شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۷).

۱,۳ توسعه فرهنگی

این مفهوم، از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه چون توسعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد. براساس این توسعه،
تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها پدید

می آید؛ که قابلیت‌ها، باورها، رفتارها و کنش‌های مناسب توسعه است.

باید توجه داشت که توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌ها نیست؛ چرا که سنت‌ها انباشت و ذخیره‌ی تجارب گذشته یک جامعه است. پس توسعه فرهنگی را باید توسعه براساس گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته دانست و نه نفی آن‌ها. (از کیا، جامعه‌شناسی توسعه، ۱۳۸۴، ۴۸)

توسعه فراگردی است که در آن، سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و براساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی شده و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها از این طریق شکوفا می‌شود. (بشیر زاده، سایت پژوه)

۲. ویژگی‌های فرهنگ اسلامی (جهان‌بینی، اصول)

اسلام طرز تفکر مخصوص به خود را دارد و به مسلمانان، جهان‌بینی خاص خود را می‌آموزد. تفسیر فرهنگ اسلامی در چارچوب اصول ذیل می‌گنجد:

۱. **آفریدگار جهان:** دین اسلام پیروان خود را در مقابل خداوند تسلیم می‌داند. زیرا خداوند مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به فضل همین تسلیم، به صلح و سلام نیز دست می‌یابد. فرهنگ اسلامی از اسلام نشأت پذیرفته است و اسلام چیزی نیست جز زندگی کردن مطابق با خواست و مشیت الله، برای دست یافتن به صلح و سلام در دنیا و سعادت آخرت. این تصویر موحدانه و توحیدگرایانه، شامل کل تاریخ بشریت نیز می‌شود.

۲. جهان: براساس خداشناسی اسلامی، جهان مخلوق واحد و متصلی است که سرشار از زیبایی است و با توجه به کمالات خداوند، نظم و هماهنگی در هر جای آن حکومت می‌کند و بدین‌سان نیز به‌سوی تکامل پیش می‌رود و براساس حق و عدالت استوار شده است. (صدر، اسلام و فرهنگ قرن بیستم، ۱۳۵۴، ۴۹ و ۴۸) فرهنگ اسلامی قوانین طبیعت را قوانین مستقلی نمی‌داند که هر یک به راه خود می‌رود، آن‌چنان‌که گویی جهان استقلال وجودی خاص خودش را دارد. این قوانین بازتاب‌های حکمت الهی و نیز نتیجه‌ی مشیت او است.

۳. جامعه: در اسلام جامعه از وجود انسان سرچشمه گرفته و برای رفاه و سعادت انسان‌ها به وجود آمده است (شهید مطهری: مدنی بالفطره). اسلام به تشکیل جامعه‌ای نظر دارد که در آن روابط نزدیک و صمیمانه‌ای میان اعضای آن برقرار است. این جامعه از یک‌سو، بر پایه‌ی بندگی خداوند مبتنی است و از سویی بر پیوندهای صمیمانه و اخوت میان همه‌ی اعضا.

۴. انسان: انسان خلیفه و کارگزار خداوند بر روی زمین، و عبد اوست. این دو وجه باهم، فطرت یا طبیعت انسان را می‌سازد. انسان در مقام «عبد» خداوند باید مطیع خواست و مشیت او باشد و برای زندگی خویش و نحوه‌ی تحقق بخشیدن به خواست خداوند از جانب او هدایت شده و دستور بگیرد. انسان در

کسب کمال، آزاد و مختار آفریده شده است و چنین نیست که مانند فرشتگان در کمال خود مجبور باشد بلکه، انسان، تنها موجودی است که هم مختار است که راه راست را انتخاب نماید و هم می تواند از آن منحرف شود، اسلام انسان را مجموعه ای از تمایلات «جسمی و روحی» می داند و اجازه نمی دهد به هیچ یک از آنها لطمه وارد شود.

۵. خانواده: اسلام بیش از هر چیز بر حفظ بنیان خانواده تأکید دارد. منظور از خانواده، تلقی غربی آن نیست که صرفاً خانواده کوچک و هسته ای را در برداشته باشد، بلکه دودمان وسیع تری را دربر می گیرد که شامل پدر بزرگ ها، مادر بزرگ ها، عمه، خاله، عمو و دایی و اولاد آنان نیز می شود. حفظ روابط درون چنین خانواده ای که اصطلاحاً «صله ی ارحام» نامیده شده است، حفظ روابط میان همه ی کسانی است که دارای پیوندهای خونی و نسبی هستند. تأکید بر این امر به اندازه ای است که دیدار با خویشاوندان و نزدیک بودن به ایشان و حفظ روابط و پیوندهای خانوادگی، یکی از تکالیف دینی هر زن و مرد مسلمان است.

تفسیر اسلام نسبت به مفاهیم مهم دیگر نیز بر تبیین هرچه بیشتر توجه فرهنگ اسلامی به یک جامعه ی سالم و پویا دلالت دارد. به عنوان مثال؛ «کار» در اسلام به اندازه ای مقدس است که پیامبر دست کارگر را بلند می کند و

می‌گوید: «این دستی است که آتش جهنم هیچ‌گاه آن را نمی‌سوزاند؛ این دستی است که خداوند و رسولش آن را دوست می‌دارند.» اسلام «دنيا و آخرت» را در مقابل یکدیگر قرار نمی‌دهد؛ دنیا و آخرت تناقضی با یکدیگر ندارند بلکه؛ مکمل همدیگر هستند. «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص، ۷۷) در حوزه‌های دیگری همچون تعلیم اقتصادی و سیاسی اسلام نیز چارچوب‌هایی ترسیم شده است که منطبق با همین جهان‌بینی اسلامی است. تعلیم اقتصادی اسلام، با اخلاق پیوند دارد و بیش از هر چیزی بر «عدالت» تأکید دارد؛ عدالت در ممانعت از انباشت بیش‌ازحد ثروت به زیان طبقه یا گروه خاصی؛ عدالت در ایجاد رابطه میان ثروت و کار و همچنین عدالت در استفاده از سرمایه و درآمد و عدم سوءاستفاده از آن.

فلسفه اقتصادی اسلام بر اهمیت سعی، رد تن‌آسایی و تکلیف دانستن تلاش در راه تأمین معاش خود و خانواده تأکید دارد. از منابع حدیثی و تفاسیر قرآن استفاده می‌شود که تکلیف تلاش معاش، همچون تکلیف به ادای نمازهای یومیه بر دوش فرد است. (نصر، ۱۳۷۳، ۸۹-۸۴)

در حوزه سیاست نیز برخی اصول سیاسی را می‌توان برشمرد که بر تأکید اسلام به این حیطة، دلالت دارد. از جمله اینکه اولاً؛ حاکم واقعی جهان خداوند است و همه‌ی قدرت‌ها متعلق به اوست. ثانیاً؛ پیامبر (ص) به عنوان نخستین

بنیان‌گذار جامعه‌ی اسلامی و نخستین حاکم، سرمشق و الگویی برای نسل‌های بعدی در مسائل و موضوعات سیاسی است. او نه تنها پیامبر و رهبر دینی جامعه‌ی بشری است؛ بلکه از سلطه‌ی سیاسی نیز برخوردار بوده است. در همین الگوی پیامبر و با توجه به ویژگی فرهنگ اسلام، قدرت سیاسی و دین در اسلام، هرگز از یکدیگر جدا نیست. سلطه‌ی سیاسی در جامعه‌ی اسلامی هر شکلی به خود بگیرد، یک بعد مهم دینی نیز دارد. اصولی چون اصل شورا، اصل نفی استبداد، اصل فراموش نکردن تعالیم خداوند در باب عدل و قسط و... از جمله اصول سیاسی فرهنگ اسلامی است.

۳. اصول راهبردی توسعه‌ی فرهنگی

در صورت عینیت بخشیدن به مدیریت با ویژگی خاص حکومت دینی، امید است اهداف آن نیز تحقق یابد، در غیر این صورت، نامی است که واقعیت خارجی در تضاد با آن است. از این روی یکی از جدی‌ترین مباحث امروز جامعه‌ی ما همین تفاوت ماهیت و عملکرد است. سؤال‌های اساسی مطرح این است که آیا دولت مسئولیتی در قبال دین، توسعه‌ی فرهنگی و ارزش‌های دینی دارد؟ در جامعه‌ی اسلامی میان مردم و حکومت دوگانگی و جدایی نیست. به عبارت دیگر، نوعی تقسیم کار نه تقسیم مسئولیت، در قبال جامعه، اسلام، کشور و منافع نظام وجود دارد، و همه مسئولیت مشترک دارند. به گونه‌ای که

می‌توان گفت مردم بخشی از حکومت می‌باشند. لذا مسئولیت اداره‌ی حکومت و تحقق اهداف کلان دین مشترک و سؤال از این که چه کسی در این زمینه مسئولیت دارد چندان موجه نیست. در نظام اسلامی خدامحوری و امانت‌داری حکومت، عدالت و مردمی بودن، از اصول تغییرناپذیر است. (بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله) از این رو مسئولیتی که برای افراد تعیین شده، به شکل دیگر برای حکومت نیز تعریف شده است. به عبارت دیگر مسئولیت دولت و ملت مکمل یکدیگرند و امکان ندارد ایده آل‌ترین دولت درحالی که مردم به مسئولیت‌های خود عمل نمی‌کنند بتوانند به اهداف خود برسند.

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فرازی از سخنان خود به وظایف متقابل دولت و مردم اشاره کرده و فرموده‌اند: (ای مردم قطعاً برای من حقی بر شماست، همچنان که برای شما حقی بر من است. اما حق شما بر من (وظیفه‌ی من نسبت به شما) ترغیب به نیکی‌ها و خیرخواهی برای شما (نصیحت)، تأمین و رساندن حقوق شما به خودتان، برای جلوگیری از جهالت و خسارت‌های آن شمارا آموزش بدهم و با آموزش شمارا به رفتار نیکو و ادب برسانم. اما حق من بر شما (وظیفه شما نسبت به من) پایداری در بیعت و میثاق با من، در حضور و غیاب مرا به نیکی‌ها و خیرات ترغیب کنید، زمانی که شمارا برای انجام امور کشوری می‌خوانم و می‌خواهم اجابت کنید و آنچه امر می‌کنم و دستور

می‌دهم اجرا کنید)^۱.

به این ترتیب، امام علی علیه السلام در عبارات کوتاه اصل راهبردی توسعه‌ی فرهنگی در حکومت دینی را ترسیم و آن‌ها را با اصول مدیریتی همراه و مکمل قرار داده‌اند تا پیوند کامل امت و امام حفظ شود، و خطوط سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت دینی را مشخص کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۳،۱ نظارت بر عقاید و رفتارها

وجود جریان‌های فکری و فعالیت‌های گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی نشان‌دهنده پویایی و انگیزه داشتن افراد و علاقه‌مندی به شناخت و انتخاب مکتب و حرکت‌های سیاسی و فرهنگی است.

اسلام می‌خواهد که مسلمین با تفکرات مختلف آشنا و قادر به مقابله‌ی فکری و علمی با آن‌ها باشند. در عین حال این حرکت باید کنترل و هدایت شود، زیرا ممکن است آثار و تبعات تخریبی آن به مراتب زیان‌بارتر و مسئله‌سازتر از منافع آزادی عقیده و بیان، و مورد سوءاستفاده افراد فرصت‌طلب و فاسد و دشمن باشد.

رویکرد دخالت و تصدی مستقیم دولت در تربیت اعتقادی، اخلاقی و

۱ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا، وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَعُودُكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۳۴

فرهنگی واقع‌بینانه نیست، اما بی‌تفاوتی و یا عدم رعایت موازین دینی در کلیه‌ی دستگاه‌ها، مقررات و آئین‌ها، انتخاب مدیران و کارکنان به‌هیچ‌وجه پذیرفته نیست، زیرا دولت موظف به انجام کلیه‌ی اقدامات طبق موازین شرعی است و از مردم و فرهنگ حاکم بر کشور دفاع، و امنیت فکری، اعتقادی، روانی و اخلاقی مردم را تأمین کند. (امربه‌معروف و نهی از منکر: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! «آل عمران/۱۰۴»)

۳,۲ اجرای عدالت

زمانی که فاصله‌ی طبقاتی، تخلفات قانونی و شبه قانونی و غیرقانونی، تضاد گفتار و عمل وجود دارد، بسیاری از انسان‌ها گفتمان‌های منطقی و حق را به‌سختی می‌شنوند، چه رسد به این که بپذیرند!

در منابع دینی تأکید زیادی بر عدالت و عدالت محوری در همه کارها شده است. در آیه شریفه آمده است: «ان الله يأمر بالعدل و الا حسان»؛ خداوند حکیم به عدل و احسان فرمان می‌دهد (النحل/۹۰).

حضرت علی (ع) از عدالت به‌عنوان زینت و آرایه فرمانروایی یاد می‌کند و عدالت را برابر با حیات وزندگی و ستم را موجب مرگ و فنا معرفی می‌نماید. «العدل حياة و الجور هلاك»؛ عدل و داد، حیات وزندگی و ستم

موجب مرگ و نیستی است. (غررالحکم ۱: ۶۴ و ۵۷، ح ۲۴۶ و ۲۱۶).

و در جای دیگر عدل را اقتداء به سنت خدا و باعث دوام دولت‌ها می‌دانند.
«فی العدل الاقتداء بسنة الله و ثبات الدول». (همان، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۶۴۹۶).

حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم». اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند. (کافی، ج ۳، ص ۵۶۸)

توسعه‌ی فرهنگی در یک چالش عمیق با بی‌عدالتی و بی‌قانونی و تناقض‌های رفتاری و گفتاری قرار دارد. اگرچه ممکن است گفته شود چه ارتباط منطقی و علمی بین «حق» و «واقع» است، ولی بازهم واقعیت این است که برای بسیاری از انسان‌ها این تفکیک مشکل و چه‌بسا غیرممکن است!

۳،۳ گسترش کمی و کیفی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش و آموزش عالی)

یکی از راه‌های شکل دادن مطلوب به جامعه برای رسیدن به اهداف موردنظر، آموزش و تربیت انسان طبق اصول و برنامه‌ای متناسب با شأن و هدف وجودی آن است. از جمله فعالیت‌های انبیاء برای تحقق جامعه‌ی ایدئال تعلیم و تزکیه است. به همین علت است که امام علی علیه‌السلام نیز از جمله مسئولیت‌ها و وظایف حکومت اسلامی را تعلیم و تربیت افراد برای ارتقای شأن و مقام و

برای ثمره‌ی بیشتر و کمالات انسانی می‌داند.

در نظام علوی، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی، تقدّم دارد؛ زیرا افزون بر این که توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه خفته و در جهل فرو رفته، نه از امکانات و زمینه‌ها و بایسته‌های اقتصادی برخوردار است، و نه بر چگونگی بهره‌وری از آن، چیره، و نه بر ضرورت بهره‌وری و استفاده از آن، آگاه. توسعه فرهنگی و آموزش و پرورش، نیاز جان و خرد انسانی است و توسعه اقتصادی، خواست تن؛ و روشن است که نیاز جان و خرد، بر نیاز جسم و تن، مقدّم است.

امام علی علیه السلام، دانش را پایه و اساس همه خوبی‌ها و کامیابی‌های مادی و معنوی، و معیار ارزشیابی انسان می‌دانست و معتقد بود که جهل، ریشه همه بدی‌ها و ناکامی‌هاست:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ. (علم و حکمت در قرآن و حدیث: ۱: ۱۵: ۱).

ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می‌داند.

الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ. الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ. (همان).

دانش، پایه هر خوبی، و نادانی پایه هر بدی است.

همچنین تأکید داشت که نیاز مردم به دانش و تحصیل اخلاق شایسته،

بیش از نیازهای اقتصادی آنهاست:

إِنَّ النَّاسَ إِلَىٰ صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ. (غررالحکم: ۳۵۹۰).

به درستی که مردم، به فرهنگ نیکو نیازمندترند از طلا و نقره.
إِنَّكُمْ إِلَىٰ اكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ اكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ.
(همان، ۳۸۳۵).

به درستی که شما به کسب ادب و فرهنگ، نیازمندترید از کسب طلا و نقره.

اگر مسئله را از زاویه دیگر بنگریم، در آموزه های الهی به این نکته تصریح شده است که فلسفه وحی و راز نبوت و چرایی حکومت در مکتب رسولان، آموزش و پرورش انسان ها، جهل زدایی و برانگیختن خردهاست و علی علیه السلام که بیشتر از هر کسی ذهن، زبان و کردارش، مبین و مفسر فرهنگ نبوی بوده است، این حقیقت را به گونه ای بس زیبا در خطابه هایش برنموده است (نهج البلاغه: خطبه ۱ و ۲) و ضرورت پرداختن به فرهنگ و ادب مردمان، و تقدّم آموزش و پرورش بر آب و نان انسان، و تأکید بر گسترش فرهنگ را در کنار ابعاد دیگر زندگی، در سیره عملی خود نیز به روشنی عرضه کرده است. چه زیباست کلام او که جامعه جاهلی را نماد جهل ستیز و دانش کشی می داند، که بی گمان، جامعه نبوی، علوی و الهی باید جز آن باشد. (همان،

خطبه (۲).

نظام آموزشی، محتوا و برنامه‌ی آن، معلم، تعلیم و تعلم جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد و بسیار والاتر و بالاتر از بحث‌های مادی و کمی دیده شده، اگرچه تأثیر مادی آن قابل انکار نیست.

۳،۴ نظم‌پذیر شدن مردم

از جمله وظایف برای پیشبرد امور کشور و بهبود وضعیت عمومی برقراری نظم، حاکمیت قانون، انضباط فردی و اجتماعی و بالأخره ساماندهی گردش کارها است. هر دولتی که بتواند در این زمینه‌ها پیشرفتی داشته باشد به همان نسبت در سرو سامان دادن به اوضاع و احوال و توسعه‌ی همه‌جانبه موفق خواهد بود. بسیاری از فعالیت‌های اساسی و مهم نظیر آموزش، تولید، توزیع، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی، و امنیت عمومی ارتباط مستقیم با چگونگی نظم‌پذیری و انضباط اجتماعی دارد. به همین دلیل یکی از شاخصه‌های مؤثر در رشد و توسعه، فرهنگ و ادب اجتماعی و نظم‌پذیری مردم است.

در کلام گهربار حضرت امام علی (ع) هم می‌خوانیم: او صیکم بتقوی الله و نظم امرکم «سفارش می‌کنم شما را به تقوی و نظم در امور».

در سال‌های اخیر کشورهایی که قصد سرعت‌گیری در توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی دارند، بودجه‌ی قابل ملاحظه‌ای را جهت هزینه در تربیت اجتماعی و

ارتقای سطح فرهنگ عمومی می کنند و دربرآوردهای آماری نتیجه گرفته اند که، چندین برابر هزینه در افزایش تولید ناخالص ملی و اعتبار بین المللی تأثیر مثبت داشته است.

۳,۵ عبرت گیری از سرنوشت گذشتگان

یکی از اصول توسعه فرهنگی از منظر اسلام عبرت گرفتن از سرنوشت امت ها و اقوام گذشته است. تا مبدا راهی که آن ها رفته اند و نابود شدند ما هم برویم. عبرت آموزی، در آیات و روایات فراوان مطرح شده است که ما به چند آیه در اینجا اشاره می کنیم:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام/۱۱)
 بگو: «روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد؟!»

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل/۶۹)
 بگو: «در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید!»
 امیرالمؤمنین علیه السلام در قطعه شعری (که به ایشان منسوب است) نظر به دست آوردهایی فرهنگی «گردشگری» می فرماید:

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعِلَى وَ سَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسَ فَوَائِدِ
 تَفَرَّجَ هِمَّ وَ اكْتَسَابَ مَعِيشَةٍ وَ عِلْمَ وَ آدَابَ وَ صَحْبَةَ مَا جَدَّ...

یعنی در جست‌وجوی ارتقای کیفی خود از وطن دور شو و مسافرت کن که پنج دست آورد دارد: اندوه‌زدایی، کسب درآمد، دانش‌ورزی، آشنایی با فرهنگ و یافتن همدمان فرهیخته (مستدرک الوسائل ۸: ۱۱۵ ح ۹۱۹۹).

۳,۶ قانون‌پذیری

قانون‌پذیری و قانون‌مداری یکی از اصول مهم توسعه فرهنگی است که اسلام هم بر آن تأکید کرده است. رعایت قانون یکی حقوق مردم (حق الناس) که از نظر شرع مقدس اسلام لازم‌الاجرا است و از طرفی روایات هم داریم که امر به رعایت قوانین و حدود می‌نمایند.

قانون پیونددهنده لایه‌های گوناگون جامعه است، از این رو، نقش و جایگاه مهمی در جامعه دارد. کارکرد اصلی قانون تنظیم رفتار اعضای یک جامعه است که به‌طور طبیعی، دچار تعارض‌اند. نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی-اسلامی، تعیین حدود مرزها، از بین بردن زمینه‌های اختلاف، دفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسان‌ها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم نمودن زمینه‌های تکامل انسان است.

بنابراین قانون و رعایت آن، علاوه بر نظم بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و امکان‌پذیر ساختن اصلاحات اجتماعی، یکی اصول مهم توسعه فرهنگی است. لذا پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «حَدِّ يَقَامُ فِي الْاَرْضِ

أَزْكَى مِنْ عِبَادَةٍ سَتِينَ سَنَةٍ» (کلینی، ج ۷، ۱۹۱). «إِقَامَةُ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ
مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي بِلَادِ اللَّهِ.» (محدث نوری، مستدرک ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۷). آن
حضرت از شفاعت کردن در برداشتن حدود الهی (قوانین جزایی و کیفری
اسلام) به شدت نهی می کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در
جهان آخرت می دانست: «أَنَّهُ نَهَى عَنْ الشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَقَالَ: مَنْ شَفَعَ فِي
حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيَبْطُلَ وَ سَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»
(صدوق، الامالی، ج ۲۷، ص ۴)

۴. شاخص های توسعه

با توجه به مطالب مطرح شده در بخش قبلی می توان گفت که برخی
شاخص های توسعه فرهنگی را می توان از این قرار دانست:

۱. میزان گسترش کمی و کیفی آموزش و پرورش؛
۲. آموزش عالی؛
۳. میزان ایجاد فضای مناسب برای پژوهش و آفرینندگی فرهنگی؛
۴. میزان توانایی در شکوفاسازی استعداد انسان ها؛
۵. سیاست گذاری مناسب در جهت نهادینه کردن بینش علمی و تحقیقی؛
۶. قانون پذیری؛
۷. نظم و انضباط.

۵. اهداف توسعه‌ی فرهنگی:

- - توجه به ابعاد نیازهای فرهنگی توسعه؛
- - همگانی کردن فرهنگ؛
- - ضرورت سیاست گذاری فرهنگی؛

۶. ویژگی‌های توسعه فرهنگی اسلامی

۶,۱ توسعه همه جانبه و فراگیر

اولین ویژگی توسعه در اسلام فراگیری دامنه و ارتباط ابعاد آن با یکدیگر و نقش برقرارکننده ارتباط درونی و بیرونی آن است، به طوری که اگر توسعه درونی رخ ندهد، توسعه بیرونی نیز اتفاق نخواهد افتاد.

۶,۲ توسعه هماهنگ و انسجام بخش

ویژگی دوم توسعه نگاه هماهنگ کننده و انسجام بخش اسلام به ابعاد و اضلاع آن است

۶,۳ توسعه معنوی

ویژگی سوم برای توسعه این است که در اسلام رنگ خدایی و معنوی به آن داده شده و بی ارتباط با خداوند نیست، بلکه باید در فضای ادبیات معنوی و معطوف به بندگی انسان در پیشگاه خداوند تعریف، تفسیر و گنجانده شود. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸) رنگ خدایی

(بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام؛) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم.

نتیجه

با توجه به اینکه مهمترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیر انسانی فرهنگ است، و فرهنگ دارای عناصری همچون: هنجارها، باورها و ارزش ها است. یکی از ابعاد توسعه در کشورها توسعه فرهنگی است و توسعه فرهنگ اهمیت زیادی در توسعه یافتگی کشورها دارد. نتایجی که از بررسی حاضر می توان به دست آورد، به شرح زیر است:

۱. از ویژگی های فرهنگ اسلامی؛ اعتقاد به آفریدگار جهان و زندگی طبق مشیت آفریدگار؛ جهان مخلوق خداوند است و سرشار از زیبایی ها و قوانین طبیعت بازتاب های حکمت الهی و نیز نتیجه ی مشیت او است؛ اسلام به تشکیل جامعه ای نظر دارد که در آن روابط نزدیک و صمیمانه بر پایه ی بندگی خداوند و بر پیوندهای صمیمانه و اخوت میان همه ی اعضا مبتنی است؛ انسان خلیفه و کارگزار خداوند بر روی زمین و عبد اوست؛ اسلام بر حفظ بنیان خانواده تأکید و مراد از خانواده را خانواده گسترده بر روابط صمیمانه (صله رحم) میان آنها سفارش فراوان می نماید؛ اسلام بر ارزش کار، عدالت و قسط و ...

نیز اهمیت داده و بر اجرای آن‌ها تأکید نموده است.

۲. اصول راهبردی توسعه فرهنگی، که حضرت علی (ع) هم بر آن تأکید و از وظایف دولت می‌داند می‌توان به این اصول اشاره کرد: نظارت بر عقاید و رفتارها؛ اجرای عدالت؛ گسترش کمی و کیفی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش و آموزش عالی)؛ نظم‌پذیر شدن مردم؛ عبرت‌گیری از سرنوشت گذشتگان و قانون‌پذیری.

۳. از نظر اسلام توسعه فرهنگی باید شاخص‌های داشته باشد که از منظر اسلام می‌توان به این شاخص‌ها اشاره کرد: میزان گسترش کمی و کیفی آموزش و پرورش؛ آموزش عالی؛ میزان ایجاد فضای مناسب برای پژوهش و آفرینندگی فرهنگی؛ میزان توانایی در شکوفاسازی استعداد انسان‌ها؛ سیاست‌گذاری مناسب در جهت نهادینه کردن بینش علمی و تحقیقی؛ قانون‌پذیری و نظم و انضباط.

۴. اهداف توسعه فرهنگی از منظر اسلام؛ توجه به ابعاد نیازهای فرهنگی توسعه؛ همگانی کردن فرهنگ و ضرورت سیاست‌گذاری فرهنگی است.

۵. ویژگی‌های توسعه فرهنگی از نظر اسلام، توسعه همه‌جانبه و فراگیر؛

توسعه هماهنگ و انسجام‌بخش و توسعه معنوی است.

بنابر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که توسعه فرهنگی از نظر اسلام

بسیار اهمیت و تأکید زیادی بر آن دارد و آن را مقدم و زیربنای توسعه اقتصادی، سیاسی و... می‌داند. اسلام برای آن ویژگی‌های و شاخص‌ها تعیین نموده است.

کتاب‌نامه

● قرآن کریم

● نهج البلاغه

۱. بشیر زاده، داود؛ ارتباطات پشتیبان توسعه با رهیافتی اسلامی؛ سایت:

<http://www.pajoohe.com/fa/index.php>

۲. تودارو، مایکل، توسعه‌ی اقتصادی جهان سوم، غلامعلی فرجادی؛

تهران: مؤسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷.

۳. روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۲؛ زمینه فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش،

چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار.

۴. کاشانی، علیرضا، توسعه فرهنگی؛ روزنامه رسالت به نقل از سایت:

[http://www.javanemrooz.com/articles/culture/culturalart
icles/article-](http://www.javanemrooz.com/articles/culture/culturalarticles/article-)

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی،

۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ سیاست‌نامه امام علی؛ ترجمه مهدی

مهریزی؛ قم: انتشارات دارالحديث، بی‌تا، بی‌جا.

۷. منصوری، جواد؛ توسعه فرهنگی ضرورت‌ها و آسیب‌ها؛ مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۵.

۸. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، چ دوم، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.

۱۰. شیخ صدوق، الامالی.

۹.

وری، محمد موسی؛ قانون مداری در سیره نبوی؛ فصلنامه معرفت، شماره ۸۶.

۱۰.

مدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ قم: امام عصر، بی‌تا.

۱۱.

لم و حکمت در قرآن و حدیث

۱۲.

در، موسی. اسلام و فرهنگ قرن بیستم، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: مشعل آزادی، چاپ سوم، ۱۳۵۴.

۱۳.

نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی،
تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.